

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

مبحث دوم به پایان رسید و نهایتاً به این نتیجه رسیدیم که یا باید حکومت نباشد و یا ورود و بهتر است ورود نباشد. مطلب مهمی بود که جلسه ی قبل از آن سریع عبور کردیم و آن اینکه مرحوم صدر حکومت را منحصر به ادله ی لفظیه کرد و صریحاً فرمود که در ادله ی عقلیه و لبیه حکومت معنا ندارد.

این سخن سخن ضعیفی است. یعنی حکومت نمی تواند بین یک مدرک عقلی، با یک سند لفظی باشد؛ مگر حکومت غیر از این شد که تفسیر کند آن را، این تفسیر حتماً باید توسط یک آیه از قرآن یا روایت باشد؛ اگر ما این نگاه را داشته باشیم خیلی موارد به اشتباه می افتیم مثلاً آیا حدیث «رفع ما لا يعلمون» شامل تنبلی می شود یا نه؟ منظور از تنبلی همان جاهل مقصر است. کسی که نمی رود یاد بگیرد. پاسخ منفی است و این حدیث نیامده که تنبلی پروری کند. این فردی که می گوید حدیث رفع شامل جاهل مقصر نمی شود در واقع دارد حدیث را تفسیر می کند و بر آن حکومت دارد البته ممکن است آقای صدر اسم این را تخصیص (تخصیص یک سند ملفوظ به یک ادراک عقل) بگذارد ولی قرار شد رکن رکن حکومت تفسیر باشد و فرض این بود که در حکومت هم نتیجتاً تخصیص بود.

به نظر می رسد که نباید بحث را منحصر کنیم به غیر عقلی و غیر لبی.

مبحث سوم: تزاحم

مناسبت این بحث با تعارض خیلی روشن است. اگر ما بگوییم که ریشه ی تزاحم در تعارض است روشن است که چرا تزاحم را در تعارض آورده ایم و اگر تفاوت این دو را بپذیریم مانند مشهور باز هم تزاحم از مفاهیم همسو با تعارض است، صدها سال علما خیلی به تفاوت این ها توجه نکرده اند و بعدی ها آمدند و توجه کردند مخصوصاً بحث تزاحم در اصول فقه ما ردیف بودجه ندارد و ما داریم یک ساختار مشخص می کنیم که بحث تزاحم در بحث تعارض ادله مطرح شود.

مفهوم تزاحم، تفاوتش با تعارض، اقسام، گستره، مرجحات، نهاد تشخیص، ابزار تشخیص، این ها بحث هایی است که در ادامه باید به آن ها بپردازیم.

اولین بحثی که داریم مصطلح شناسی تزاحم است.

گاهی من می گویم مفهوم شناسی تزاحم و گاهی می گویم مصطلح شناسی تزاحم این بخاطر این است که ما در این جا به دنبال مفهوم عرفی و لغوی تزاحم نیستیم بلکه می خواهیم تزاحم در اصطلاح فقه و اصول را بشناسیم و لذا تعبیر کردیم به مصطلح شناسی تزاحم.

گاهی اوقات یک واژه مصطلح ندارد. در این موارد نباید واژه ی اصطلاح را به کار ببریم. اصطلاح بدون مضاف الیه غلط است و حتماً باید بگوییم اصطلاح فقه، منطق یا

بحث دیگر، تفاوت تزاحم با تعارض است. تفاوت مفهومی، تفاوت ماهوی.

من گاهی می گویم مفهومی و گاهی می گویم ماهوی (در حالی که این ها ماهیتشان همان مفهومشان است) بخاطر این است که نگاه می کنیم به اصطلاح علما و گاهی این اختلاف در اصطلاح ماهیت این ها را عوض می کند لذا برای این که کسی مناقشه نکند هر دو را به کار بردم.

بحث دیگر اقسام تزاحم است.

بحث دیگر گستره شناسی تزاحم است و در این گستره شناسی این بحث ها می آید که آیا تزاحم بین واجبات استقلالی می آید یا واجبات ضمنیه هم می آید. مثلا یک مرتبه یک کسی یا باید نمازش را ادامه دهد یا باید دینش را ادا کند و شخص هم برای ادای دین مجبور است نمازش را بشکند در این جا واجب و حرام مستقل است اما گاهی تزاحم در واجبات ضمنیه است مثل کسی که در یک نماز چهار رکعتی فقط به اندازه ی دو رکعت بایستد یا دار الامر بین استقبال کامل یا رکوع کامل؛ از این مهم تر این است که تزاحم گاهی بین دو واجب است، گاهی بین دو حرام است، گاهی هم بین واجب و حرام است اما آیا بین حکم الزامی و غیر الزامی هم تزاحم وجود دارد؟ این بحث را شیخ در مکاسب محرمة و در بحث غنا اشاره کرد و گفت تزاحم نیست. اما بحث به این سادگی نیست و اگر در فقه هم باشد در بحث های سیاسی و اجتماعی به این سادگی نیست خیلی وقت ها دولت در اموال مردم، حریم خصوصی مردم تصرف می کند، این حرام است مگر ضرورت باشد مثلا می گویند اگر این جاده کشیده شود مردم زودتر به مقصد می رسند این ها دیگر ضرورت نیست و اصطلاحا می گویند مصالح حاجی (مصالحی که حاجت به آن ها تعلق گرفته است) برخی از مصالح حاجی هم نیست بلکه تحسینی تکمیلی است دولت دارد یک حرامی را مرتکب می شود که نهایتا یک کار مستحبی را انجام دهد یا زنی که بچه دار نمی شود برای بچه دار شدن باید به پزشک مرد مراجعه کند یا اگر محرم هم باشد باید به شرمگاهش نگاه شود حتی بعضا ممکن هم هست که نشود ولی پزشک گوش نمی کند ولی خانم می گوید من بچه می خواهم و اگر این کار انجام نشود به طلاق می انجامد که طلاق هم نهایتا یک کار مکروه است به نظر ما در این موارد مثل شیخ انصاری نمی شود به راحتی گفت نمی شود. تمام این مطالب در بحث گستره شناسی خواهد آمد.

بحث دیگر تحت عنوان مرجحات باب تزاحم. در باب تزاحم آنی که حرف اول و آخر را می زند مرجحات است بر خلاف باب تعارض.

بحث دیگر تحت عنوان مرجحات باب تزاحم. در باب تزاحم آنی که حرف اول و آخر را می زند مرجحات است بر خلاف باب تعارض. یک بحث است بین علمای اصول مثل مرحوم نائینی و شاگردانش که آیا مرجحات باب تزاحم منحصر به اهم و مهم است یا اهم و مهم یکی از مرجحات است مثلا اگر دار الامر بین قتل یک نفر یا بیست نفر در این جا اهم و مهم است آن که مفسده اش کمتر است مقدم می شود یا ... آقای نائینی گفته منحصر نیست بلکه مرجحات دیگری هم داریم مثلا اگر دار الامر بین واجب موسع و مضیق مثل پاک کردن مسجد که واجب فوری است و نماز که واجب موسع در این جا اهم و مهم نیست و این فوری بودن و غیر فوری بودن خودش یک سنجه است برخی گفته اند مثل آقای خویی که ما یک سنجه بیشتر نداریم و آن هم اهم و مهم است.

خود قانون اهم و مهم، چه کسی گفته است که اهم بر مهم مقدم است؟ موقعیت شناسی و گستره ی سنجه ی اهم و مهم.

(استنباط اول یعنی این که سؤالی شود و فقیه پاسخ دهد به عبارت دوم استنباط اول همان کشف حکم بدون تعارض است و

استنباط دوم یعنی تشخیص اهمیت و مقدم بودن در زمان تعارض است.)

یک بحث خیلی مهم نهاد تزاحم است که در حال حاضر در جمهوری اسلامی نهاد تشخیص در تزاحم مجمع تشخیص مصلحت نظام است.

بحث دیگر ابزار تشخیص است.

بحث دیگر راجع به دفع مفسده اولی من جلب المنفعه یا ترک حرام اولی از فعل واجب است که این مطلب چقدر درست است؟

مثلا این کاری که صدا و سیما می کند که می گویند دفع افسد به فاسد می کند. آیا یک حاکم می تواند دفع افسد به فاسد کند؟